



۱- درآمد

عرصه‌ی شعر یکی از موارد همیشه محبوب آدمی بوده است. با زمزمه‌های کودکی آدمی رشد می‌کند، شعر مترنم و شادی‌بخش است، و از کدورت خاطر می‌کاهد، از بیانی خوش و زیبا برخوردار است و شنونده را متوجه زیبایی‌های زندگی می‌نماید. گذشته از نکته‌ی فوق و در راستای شعر زنان از دوره‌ی تجدید حیات یا به عبارت دیگر رنسانس به بعد، که شاهد شکوفایی شاخه‌های مختلف هنر بویژه شعر و ادب در مغرب‌زمین می‌باشیم، اگر محدوده‌ی بررسی خود را تحت این عنوان که مشت نمونه‌ی خروار است و به ادبیات انگلیسی محدود سازیم، مشاهده می‌نماییم که در عرصه‌ی مورد اشاره هرچند که درخشش بعضی از بزرگان ادب و هنر بریتانیا هم چون ویلیام شکسپیر و جان میلتون (قرون شانزده و هفده میلادی) باعث گردیده نام دیگران تحت‌الشعاع نام آنان قرار گیرد، ولی در این میان باید اذعان نمود که علاوه بر ظهور بسیاری از شاعران و ادبا از طایفه‌ی مردان، آثار مکتوب به‌جامانده از طایفه نسوان در عرصه‌ی شعر و ادب از رشد کمی و کیفی قابل توجهی برخوردار است. بدان معنا که از آن تاریخ به بعد شاهد ظهور تعداد زیادی از زنان ادب برجسته هستیم که به تدریج بر انبوهی آنان افزوده می‌گردد، به طوری که حتا نام‌هایی در صفحات تاریخ ادبیات انگلیسی مضبوط است که هر یک در عهد خویش نه تنها در جرگه‌ی زنان ادیب بلکه به طور عام خوش درخشیده و تأثیرگذار بوده‌اند و در ادبیات انگلیسی از جایگاهی رفیع و خاص برخوردارند.

از مصداق‌های عینی مطلب فوق از قرن هفده میلادی می‌توان از «آفراین»، «کاترین فیلیس» و «آن برداستریت» که از این بانوی شاعره که از چهره‌های برجسته شعر و ادب انگلیسی است ضمن شرح حالی ترجمه بهترین شعر ایشان در وصف عشق «عشق آسمانی» تقدیم می‌گردد، نام برد. هم‌چنین از «آن فینچ» (قرن هفده و هجده)، «فیلیس ویتلی» (قرن هجده) و «لیدی ماری و رتلی مونتاگ» (عمدتاً قرن هجده) که از اوان جوانی با ستارگان ادبی هم‌عصر خود محشور بوده است، و قطعه شعری عارفانه و پرمعنا به همراه شرح حالی از ایشان در این‌جا پیشکش می‌گردد، نام برد، و نیز از قرن نوزده میلادی با نام «امیلی دیکسون» شاعره‌ی نامدار مانوس گردید و یا از «الیزابت برونینگ» متولد انگلستان یاد نمود که از سرآمدان عصر خود در زمینه‌ی هنر و ادب و متفکری ترقی‌خواه بوده است. که ضمن شرح حال، قطعه شعری از ایشان تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. بدین مضمون و معنا که: عشق نشأت گرفته از عشق ازلی، مقدس و قابل ستایش بوده و جاودانه است و آنچه غیر از آن باشد محکوم به فناست.

عشق‌ها کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود (جلال‌الدین محمد رومی)  
و یا از ادبای قرن بیستم از «نیکو جیووانی» نام برد که از محبوب‌ترین شعرای معاصر محسوب گردیده است. هم‌چنین از یکی از نامدارترین آنان «سیلویا پلات» یاد باید نمود که با وجود برخورداری از طول عمری اندک، آثار او مورد توجه بسیاری از منتقدین قرار گرفته است. و یا از ادیب قرن بیستم «دنیس لورثف» نام برد که قطعه شعری از این شاعره‌ی نامدار تحت عنوان «آنان به چه چیز شبیه بودند» ما را به یاد جنایت‌های هولناکی می‌اندازد که تحت نام آزادی به وسیله‌ی متجاوزین معاصر قدرتمند در اقصی نقاط عالم از ویتنام گرفته تا فلسطین از شیلی تا نیکاراگوئه و آفریقا و آسیا صورت می‌گیرد یا گرفته است.

به امید روزی که جهان فارغ از جنگ و استیلای ستمگران باشد، هرچند که با وجود پیشرفت‌های تئوریک در مورد رعایت حقوق هم‌نوع، جان و مال و حیثیت آدمیان بیش از گذشته به‌توسط به‌کارگیری ابزارهای نوین جنگی در معرض خطر قرار گرفته و می‌گیرد.

شاید بتوان ادعا کرد اگر رشد تئوریک عصر حاضر همراه با استحکام بنیان خانواده در غرب علی‌الخصوص هرماه و عجین گردیده بود، در زمینه‌ی رعایت حقوق انسان‌ها آن چنان به پیشرفت‌های گسترده‌ی عملی دست می‌یافتیم که دیگر در عصر ارتباطات کم‌تر گرسنه یا ناتوان و درمانده و بیماری در اقصی نقاط عالم بدون دسترسی به امکانات اولیه و کافی به‌سر می‌برد.

و به امید آن روزی که آدمیان در کلیه‌ی جوامع، چه عقب‌افتاده یا پیشرفته، در سایه‌ی صلح و امنیت زندگی کنند، و به امید روزی که عدالت و آرامش کامل بر جهان آدمی سایه بیافکند.

نام را بازستانیم از ابر،  
از چنار، از پشه، از تابستان.  
روی پای تر باران به بلندی محبت برویم.  
در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز  
کنیم  
کار ما شاید این است  
که میان گل نیلوفر و قرن  
پی آواز حقیقت برویم.  
صدای پای آب، سطور پایانی، سهراب سپهری

۲- شرح حال «آن برداستریت»<sup>۱</sup>

آن برداستریت (۱۶۱۲-۱۶۷۲) هنگام تولد در لینکلن شایر انگلستان «آن دادلی» نام داشت. قبل از هفده سالگی ازدواج نمود و در سال ۱۶۳۰ در مهاجرت بزرگ به امریکا با کشتی «آرابیلا» به کاپیتانی «جان وین تراپ» به شوهرش «سیمون برداستریت» پیوست. سیمون برداستریت یکی از پیشگامان کوچ‌نشین خلیج ماساچوست بود. در سال ۱۶۴۵ خانواده‌ی برداستریت سرانجام پس از چندین جابه‌جایی در «آندور» مستقر گردید، و در آن‌جا بود که «آن برداستریت» چهار فرزند از هشت فرزند خود را بزرگ نمود و زیباترین اشعار خود را سرود. برداستریت علاوه بر آن که اولین بانوی شاعره‌ی امریکایی است، در واقع مشخصاً اولین شاعره‌ی ست که در امریکا استقرار یافت.

او به‌عنوان شاعری پیورتین<sup>۲</sup>، هرچند بنا بر اظهارنظر منتقدی «یک پیورتین جهانی» شناخته می‌شود. او در اغلب موارد از تجارب شخصی‌اش سخن به میان می‌آورد. تولد، زندگی و مرگ کودکان و نوه‌ها، از زندگی با همسر خود، آتش‌گرفتن خانه‌ی مورد علاقه‌شان، و کتاب‌خانه‌ی آن که در سال

## در پاسخ به بانویی که بر کناره‌گیری توصیه نمود

آن چه می‌دانی از دل شیدایی من اندک  
است ای نصیحت‌گر  
با تو می‌گویم نگه‌اندازم به‌آرامی برین  
رنگارنگ منظر  
دریابم در میادین بازی پُر ازدحامی  
خویشتن را تنها  
عاقبت تقدیم دارم نیایش خود را بر  
اریکه‌یی برتر

دیری‌ست بهای این جهان را می‌دانم  
دریغا این جنون، حقیر شمارم این نمایش

را  
همان‌طور که قادرم بر دوش کشم پاره  
ملال‌انگیز خود را  
و به انتظار رهایی فارغ از بیم و هراس  
شکبیایی پیشه کنم  
به‌ندرت بر منفور منش‌ها ز آدمی وقعی

نهیم  
ناشنیده انگارم سرزنش‌ها را، نه تأثیر  
پذیرم ز تمجیدها  
و بسپارم به‌دست آن یکتا وجود،  
بخشایشگر و عادل  
سرنوشت خویش، بی‌آن که دغدغه‌یی  
داشته باشم.

## ۴- شرح حال شاعره‌ی قرن نوزدهم

### «الیزابت بارت برونینگ»<sup>۵</sup>

الیزابت بارت برونینگ (۱۸۰۶-۱۸۶۱)، بانوی شاعره‌ی متولد شهر دورهام انگلیس، در کودکی تحت آموزش پُربار و پُرحوصله و تأمل برادران خود قرار گرفت. تمام اوقات او وقف یادگیری ادبیات گشت. وقتی ۱۴ سال داشت، پدرش قطعه شعری حماسی از او به‌نام «نبرد ماراتن» را در سال ۱۸۱۹ به‌دست چاپ سپرد. او علی‌الظاهر از ناراحتی ستون فقراتی که او را نیمه‌معلول کرده بود، تا سال ۱۸۴۶ که با رابرت برونینگ<sup>۶</sup> ازدواج نمود، رنج می‌برد. طی این سال‌ها، در اتاقی در خانه‌ی پدری‌اش در لندن نگهداری می‌شد. وقتی او با برونینگ به ایتالیا گریخت و در ۱۵ سال آخر عمر خود در آن‌جا اقامت گزید، از ناراحتی‌های بدنی خویش بهبود یافت و پسری را به سال ۱۸۴۹ به‌دنیا آورد. الیزابت برونینگ به‌خاطر شهرتی که از «غزلیاتی از زبان پرتغالی» (۱۸۵۰) و رمان به‌صورت نظم آزاد خود به‌دست آورده بود، احساس شغف می‌نمود.



امیلی دیکنسون

نیککی جیووانی

الیزابت برونینگ

۱۶۶۶ به‌وقوع پیوست. چاپ و انتشار اشعار او سرگذشتی دارد که بدین ترتیب است: مجموعه‌یی از اشعار او به‌توسط برادر شوهرش به لندن برده شد و در آن‌جا ظاهراً بدون موافقت او چاپ و منتشر گردید. در حدود سال ۱۶۶۶ برداستریت تجدیدنظر در آن‌جا ظاهراً بدون موافقت او چاپ و منتشر گردید. در حدود سال ۱۶۶۶ برداستریت تجدیدنظر در آن‌ها را شروع نمود، و به همراه تعداد دیگری از اشعار برای چاپ دوم آماده نمود که پس از آن که خود او دار فانی را وداع گرفته بود، سرانجام در سال ۱۶۷۸ چاپ و منتشر گردید. بهترین شعر او از سبک ساده‌یی برخوردار می‌باشد، از جهت لحن و حالت تحت کنترل است و از نظر عبارت شعری دقیق. در قطعه «تقدیم به شوهر عزیز و با محبت» برداستریت نیت قلبی و پُرشور ولی ساده‌یی را نسبت به عشق‌شان، نسبت به مردی که هشت سال بعد از مرگ او، فرماندار مستعمره خلیج ماساچوست گردید، عرضه می‌کند.

### تقدیم به شوهر عزیز و با محبت

گر به عهدی دو بُود یک پس بی‌گمان ما  
گر به عهدی بُود مرد محبوب همسر پس تو  
گر به عهدی در جوار مردی زن بُود خوش‌بخت  
ای زنان گر توانید قیاس کنید با من  
مدح عشق تو گویم بیش از تمامی معادن طلا  
یا همه‌ی ثروت‌ها که شوق داراست  
عشق من آن‌چنان است که به زوال آن رودخانه‌ها  
نه هیچ چیز دیگر قادر نیستند، لیک بخشنده است به تلافی عشق از ناحیه تو  
عشق تو آن‌چنان است که مرا توان جبران نیست  
دعای من این است پاداش تو بادا برکات آسمانی  
پس تو را دعوت می‌کنم به پایداری در عشق در طول زندگی خویش  
شاید که تا ابد زندگی کنیم پس از این حیات فانی

## ۳- شرح حال شاعره‌ی قرن هجدهم

### «لیدی ماری ورتلی مونتگ»<sup>۴</sup>

نام اصی هنگام تولد ماری پیر پونت (۱۶۵۹-۱۷۶۲)، شاعره‌یی که با مساعدت عمومی خویش، اسقفی از کلیسای به سبک انگلیس، مراتب تعلیم را پیمود. در دوران نوجوانی خود برخوردار از آشنایی با ستارگان ادبی لندن، ادیسون، استیل، کان گریو و پوپ (کسی که بعدها به تلخی در یکی از هجوایش به این شاعره حمله نمود) بود. با ادوارد ورتلی مونتگ، دیپلماتی که روش مایه‌کوبی علیه بیماری خطرناک آبله را با سفر به ترکیه با خود به ارمغان آورد، ازدواج نمود. شعر این بانوی شاعره به‌مانند شخصیتش، صریح و بی‌پرده، متین و آرام بود. قطعه‌ی کوتاه زیر که می‌تواند بیانگر شاخصی در جهت معرفی این بانوی شاعره باشد، دارای شکوه و زیبایی خاصی می‌باشد که برای بیش‌تر آشناسان با آثار ادبی فرهنگ‌های مختلف جهان ترجمه آن تقدیم می‌گردد.

یشم سبز و نقره استفاده می کردند؟  
آیا آنان شعر حماسی داشتند؟  
آیا آنان مابین سخن و آواز تفاوتی قایل بودند؟

آقا! قلب‌های روشن‌شان به سنگ تبدیل شد  
به‌خاطر نمی‌آید در باغ‌ها گذرگاه‌های  
باصفا را فانوس‌های سنگی  
روشن می‌ساختند  
شاید آنان زمانی به‌خاطر لذت‌بردن از  
دوختان پُرشکوفه  
گرد هم می‌آمدند  
ولی بعد از آن که بچه‌ها کشته شدند /  
دیگر غنچه‌یی نبود  
آقا! خنده برای دهان سوخته تلخ و گزنده  
است

روایاتی در گذشته شاید / زینت‌آلات برای  
ایام خوشی است  
همه‌ی استخوان‌ها سیاه شدند  
به‌خاطر نمی‌آید / به‌خاطر آور که اکثراً  
روستایی بودند / زندگی آنان

در میان برنج و نی هندی خلاصه می‌شد  
آن‌گاه که در شلتوک‌ها / انعکاس ابرهای  
سفید و آرام دیده می‌شد  
گاو‌میش‌های آبی در میان ردیف خانه‌ها  
با اطمینان قدم برمی‌داشتند  
پدران برای پسران‌شان شاید قصه‌های  
کهن را بازگو می‌کردند

وقتی آینه‌هاشان را بمب‌ها در هم شکست  
و تنها زمانی برای فریادکشیدن باقی ماند  
هنوز صدای گفتار آنان که هم‌چون آوازی  
در پژواک است  
به گوش می‌رسد  
که آواز آن‌ها به پرواز پروانه  
در روشنای مهتاب شباهت داشت  
چه کسی می‌تواند بگوید؟ اکنون سکوت  
است. ■

### پی‌نوشت‌ها

1. Anne Bradstreet
- ۲- به عضوی از شاخه‌یی از کلیسای پروتستان در قرون ۱۶ و ۱۷ در انگلستان که اجرای اشکال ساده‌تری از مراسم کلیسا را خواستار بودند، پیورترین گفته می‌شود.
- ۳- برگرفته از مقدمه‌یی بر ادبیات مک گروهیل، ۱۹۸۵.
4. Lady Mary Wortly Montagu
5. Elizabeth Barratt Browning
- ۶- رابرت برونینگ، شاعر نامدار قرن نوزده انگلستان.
7. Denise Leverov

در فلورانس ایتالیا، او و همسرش پذیرای دوستان عالی‌قدر و متشخص خود بودند. از میان آنان می‌توان از جولیا واردها، مارگارت فولر، ناتانیل هاتورن و والتر سویچ لاندن نام برد. او متفکری ترقی‌خواه، مدافع حقوق زنان و کودکان و الغای برده‌داری و نبرد آزادی‌خواهانه‌ی ایتالیا در برابر اتریش بود.

در غزلی که ترجمه‌ی آن به خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد، برونینگ در مقابل عشق ابرازی از سوی همسر خود، خواسته‌های خود را در کمال متانت خلاصه می‌کند.

### گر مرا باید دوست بداری به‌خاطر هیچ چیز نباشد آری

گر مرا باید دوست بداری به‌خاطر هیچ چیز نباشد آری  
مگر تنها به‌خاطر خود عشق، مگو او را به‌خاطر لبخندش -  
نگاهش - طرز گفتار با وقارش، طرز فکرش  
که با طرز فکر من هماهنگ است، و بی‌شک احساس آرامش مطلوبی را  
به ارمغان می‌آورد در چنین روزی دوست دارم  
چون این چیزها که در ذات خویش محبوب  
ممکن است دگرگون شود یا از نگاه تو وضع دیگری یابد  
و عشق در آن صورت شکل بگیرد، با احتمال است در آن صورت شکل نگیرد  
نه بدان خاطر که خیس شدن گونه‌هایم از اندوه و غم ما ممانعت می‌کند مر تو را  
مرا دوست بدار، ممکن است اشک‌ریختن را فراموش کند مخلوقی  
آن که مدت‌های مدید مایه‌ی امن و آرامش تو بوده  
و بدان طریق عشق خویش را از دست دهی  
بلکه به‌خاطر خود عشق مرا دوست بدار که برای همیشه  
ممکن است عشقت تداوم یابد، برخاسته از جاودانگی عشق

## ۵- شرح حال شاعری نامدار معاصر

### «دنیس لورترف»<sup>۷</sup>

دنیس لورترف گودمن (۱۹۲۳-۱۹۹۷) که زادگاه او اسکس انگلستان می‌باشد، در اوان جوانی در طول جنگ جهانی دوم به حرفه‌ی پرستاری مشغول بوده است. پس از ازدواج با یک مؤلف و نویسنده‌ی امریکایی به‌نام مایکل گودمن در سال ۱۹۴۷ به ایالات متحده رفت و از سال ۱۹۵۵ به بعد شهروند امریکایی محسوب گردید. او از فعالان ضد جنگ در طول دوران تجاوزه امریکا به ویتنام بود، و نظامی‌گری خاص متجاوزین را که همه‌ی مبانی بشریت و تمدن انسانی را به سخره می‌گیرند و به نقد کشیده است، آنان که به هیچ اصولی پای‌بند نبوده و جز منافع خود به چیز دیگری نمی‌اندیشند. آثار او برخوردار از مشخصه‌هایی هم‌چون توصیف جذابیت‌های طبیعی، و بشردوستی در حد متعالی می‌باشد.

از جمله آثار منتشره به‌جامانده از این شاعره بزرگ معاصر می‌توان از «با چشمانی در پشت سرمان» (۱۹۶۰) و «جاپا» (۱۹۷۲)، «تنفس آب» (۱۹۸۷)، «قطار عصر» (۱۹۹۲)، «زنده بمان» (۱۹۷۱)، «حیات در جنگل» (۱۹۷۹)، «این جا و آن جا» (۱۹۵۷)، و «رقص غم» (۱۹۶۶) که شعر ضمیمه از این کتاب گرفته شده است و در آن حقیقتی که در پس جنگ استیلاگرانه علیه مردم ویتنام نهفته بوده و در واقع متجاوزین به انکار تمامی مبانی تمدن و بشریت ویتنامی‌ها پرداخته و در جهت رسیدن به اهداف خود از پایمال کردن هرگونه حقوق اولیه‌ی انسانی ابایی ندارند، یا به تعبیر دیگر با توجه به رویکرد عملی قدرت‌های استعماری در قرن بیستم به‌طور کلی انسانیت و تمدن در قرن بیستم به سخره گرفته می‌شود، نام برد.

### آنان به چه چیز شبیه بودند

آیا مردم ویتنام فانوس‌هایی از سنگ را  
مورد استفاده قرار می‌دادند؟  
آیا جشن بازشدن غنچه‌ها را گرامی می‌داشتند؟  
آیا به سکوت خنده‌ها تمایلی داشتند؟  
آیا برای زینت‌آلات خویش از استخوان و عاج